

اهداف حکومت اسلامی از منظر نهج البلاغه

دکتر علی کربلایی پازوکی / استادیار دانشگاه علامه طباطبایی (ره) karbalaei1383@yahoo.com
مهر علی لطفی / عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی (ره)

چکیده :

نظام‌های سیاسی مختلف افزون بر تأمین امنیت و برقراری نظم، اهداف متفاوتی را برای حکومت بیان می‌کنند. بعضی عدالت اقتصادی، برخی توسعه سیاسی و بعضی توسعه اقتصادی و دولت حداقلی را پیشنهاد می‌دهند. مشخصه مهم این نظام‌ها محدود کردن وظیفه حاکمیت در تأمین نیازهای اولیه انسان نظیر مسکن، غذا، بهداشت و تأمین حقوق مادی شهروندان است؛ اما رسیدگی به امور اخلاقی، معنوی و دینی را خارج از اهداف حکومت ذکر کرده‌اند؛ این نوشتار در مورد مهم‌ترین اهداف میانی حکومت اسلامی یعنی عدالت اجتماعی، آزادی اجتماعی، توسعه اقتصادی و تربیت اخلاقی، فرهنگی و معنوی از منظر نهج البلاغه می‌پردازد که در صورت تحقق این اهداف، جامعه در جهت رسیدن به هدف اصلی که قرب الهی و تکامل انسانی است حرکت خواهد کرد. به طور خلاصه افزون بر اهداف دنیوی و برقراری عدالت و توسعه در حوزه‌های مختلف، غایات اخروی و سعادت ابدی و تأمین نیازهای معنوی بسان نیازهای مادی در حوزه آرمان‌های حکومت اسلامی قرار دارد.

کلیدواژه: نهج البلاغه، عدالت اجتماعی، آزادی اجتماعی، توسعه اقتصادی، تربیت اخلاقی و معنوی.

تاریخ تایید ۱۳۸۹/۶/۱۴

تاریخ دریافت ۱۳۸۹/۵/۵

مقدمه

در حکومت اسلامی هدف اصلی و اساسی هدایت جامعه و مردم در جهت رسیدن به قرب الهی و تکامل انسان است. برای رسیدن به این هدف لازم است عدالت اجتماعی، آزادی اجتماعی، توسعه اقتصادی و تربیت اخلاقی و معنوی جامعه به عنوان اهداف میانی مورد توجه حاکمان قرار گیرد تا با تحقق آنها زمینه یک زندگی، عادلانه همراه با امنیت و صلح فراهم گردد و جامعه در جهت رسیدن به آن هدف غایی حرکت کند.

واقعیت‌های تاریخی جوامع نشان می‌دهند هرگاه اهداف میانی دستخوش نابهنجاری‌های اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی شده‌اند جامعه از حرکت در مسیر اصلی و هدف نهایی نیز بازمانده است. از این رو از جمله مهم‌ترین اهداف حکومت از منظر اسلام تحقق اهداف واسطه‌ای در جامعه است. این مقاله به بررسی اهداف میانی حکومت از منظر امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می‌پردازد. در اندیشه و سیره حکومتی امام علی (علیه السلام) که نماد و الگویی حکومت اسلامی است. احیای ارزش‌های دینی، اخلاقی و معنوی مردم مانند توسعه اقتصادی جامعه و عدالت دارای جایگاه محوری و محکم در تنظیم حیات سالم اجتماعی است. ارزش و اهمیت عدالت از منظر امام علی علیه السلام در درجه‌ای از اعتبار است که انگیزه اصلی حضرت در قبول حکومت می‌باشد. قرآن نیز هدف از ارسال رسل و فرو فرستادن کتاب و میزان را برقراری عدالت در اجتماع انسانی می‌داند و می‌فرماید: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید: ۲۵)

اهمیت این تحقیق هم به لحاظ نظری و هم عملی می‌باشد. زیرا با دقت‌های علمی در سیره حکومتی امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه زوایای جدیدی از اهداف حکومت اسلامی برای ما روشن می‌شود و به لحاظ عملی نیز گسترش این قبیل مباحث مانع از انحراف مسئولین از اهداف حکومت اسلامی می‌شود، نظارت عمومی را افزایش می‌دهد و مطالبات معقول و منطقی جامعه اسلامی را از آنان طلب می‌کند.

در مورد اهداف حکومت اسلامی کتاب و مقالات زیادی نوشته شده است اما این تحقیق به طور مشخص به اهداف حکومت از منظر نهج البلاغه می‌پردازد. این مقاله در چهار فصل تنظیم شده است. ابتدا به بررسی عدالت اجتماعی، اقتصادی و قضایی در نهج البلاغه می‌پردازد. فصل دوم به آزادی اجتماعی اختصاص دارد. در فصل سوم توسعه اقتصادی مردم در حکومت اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در فصل چهارم اهداف

فرهنگی، اخلاقی و معنوی حکومت اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فصل اول: عدالت محوری

یکی از واژه‌های پر استعمال در زمینه‌های مختلف اجتماعی عدالت است؛ مانند عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی، عدالت قضائی، عدالت سیاسی، عدالت اخلاقی، عدالت تشریحی، تکوینی... عدالت به‌عنوان اولین و مهم‌ترین هدف حکومت از منظر نهج البلاغه است. به‌منظور تبیین بهتر این هدف بعد از واژه‌شناسی به بررسی اقسام آن به‌عنوان اهداف حکومت اسلامی می‌پردازیم.

۱- مفهوم عدالت

ابن منظور در لسان العرب در مورد مفهوم عدالت می‌نویسد: العدل ما قام فی النفوس، أنه مستقیم و هو ضد الجور.^۱ عدل آن چیزی است که در نظر انسان‌ها دارای استقامت و راستی باشد. عدل مفهوم مقابل جور است.

فخرالدین طریحی در مجمع البحرین آورده است: العدل لغةً هُوَ التَّسْوِیةُ بَیْنَ الشَّيْئِینِ؛ والعدل: الواضع کلّ شیءٍ مَوْضِعِهِ. ^۲ عدل مساوات بین دو چیز است. عادل کسی است که هر چیزی را در جای شایسته آن می‌گذارد. فیومی در مصباح المنیر عدالت را این‌گونه معنا می‌کند: العدل: هُوَ القصد فیها وَ هُوَ خَلافُ الجور. ^۳ عدل تساوی در امور است و آن خلاف ظلم است. راغب در مفردات می‌نویسد: عدل، عدالت، معادل الفاضلی است که مفهوم مساوات را اقتضا دارند. این کلمات به اعتبار برابری دو چیز به کار برده می‌شود. ^۴ با توجه به مفاهیم لغوی عدل در تعریف آن گفته‌اند: «العدل یضع الامور مواضعها»^۵ عدالت هر چیزی را در جای [شایسته] خود می‌نشانند یا «العدل هُوَ اعطاء کُلِّ ذی حَقِّ حَقَّهُ»^۶ عدل یعنی حق هر صاحب حقی را به او بدهند.

۲- انواع عدالت

۲-۱- عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی به‌عنوان یک آرمان، بیانگر حیات طیبه و روابط سالم بین اجزای یک جامعه است. در سایه عدالت نه تنها راه برای ظلم و سودجویی بسته می‌شود، بلکه بستری مناسب برای رشد استعدادها و ارزش‌های انسانی فراهم می‌شود. هم‌چنین حق هر صاحب حقی

به طور طبیعی به او داده می‌شود و به حق دیگران نیز تعرض و تعدی نمی‌شود. دین مبین اسلام - که قوانین آن ریشه در واقعیت عالم هستی و نیازهای حقیقی انسان دارد- توجه زیادی به عدالت اجتماعی و اقتصادی نموده است و آیات زیادی در قرآن کریم به عدالت اجتماعی - که رکن اساسی دین در محور توسعه جامعه است- اشاره دارد.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، در ذیل آیه ی ۹۰ سوره نحل «ان الله یأمر بالعدل والاحسان...» در مورد معنای عدل آورده است: معنای اصلی عدالت برقراری مساوات بین امور است؛ یعنی به هر چیزی آن چه سزاوار است، بدهی؛ و مراد از عدالت [در این آیه]، عدالت اجتماعی است و آن عبارت از این است که با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و این خصلتی اجتماعی است که فرد فرد مکلفین مأمور به آن هستند؛ به این معنا که خدای سبحان دستور می‌دهد هر یک از افراد اجتماع عدالت را رعایت کنند و لازمه آن تعلق امر به مجموع است؛ پس هم فرد فرد مأمور به اقامه این حکمند و هم جامعه که حکومت سرپرستی آن را برعهده دارد.^۷

از منظر قرآن عدالت اجتماعی در درجه‌ای از اهمیت قرار دارد که هدف از بعثت انبیا و فرستادن کتاب‌های آسمانی و میزان را برقراری عدالت ذکر می‌نماید؛ بنابراین مردم باید به درجه‌ای از رشد در سایه‌ی تعالیم آسمانی برسند که خود مجری عدل و قسط شوند و اجرای عدل را پذیرا باشند. قرآن در این مورد می‌فرماید: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ... (حدید: ۲۵)

در لسان العرب آمده است: «القسط بالكسر: العدل».^۸ در تفسیر المیزان در ذیل آیه ۲۵ سوره حدید آمده است: «أن الغرض الاهی من ارسال الرسل و انزال الكتاب و المیزان معهم أن یقوم الناس بالقسط و أن یعیشوا فی مجتمع عادل»؛ هدف از ارسال رسل و فرورستادن کتاب و میزان این است که مردم در اجتماع انسانی خود به عدالت رفتار کنند و در جامعه- ای عدالت محور زندگی کنند.^۹

قرآن علت اصلی عدم اهتمام به عدالت را پیروی از هوا و هوس می‌داند و می‌فرماید: «فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا» (نساء: ۱۳۵) از هوی و هوس پیروی نکنید که از حق و عدالت منحرف خواهید شد. از این فراز از آیه، به خوبی برداشت می‌شود که سرچشمه همه ستم‌ها و بی‌عدالتی‌ها، هواپرستی است. اگر جامعه‌ای هواپرست نباشد، ظلم و ستم در آن راه نخواهد داشت^{۱۰} و اگر در جامعه تحول اخلاقی روی دهد و اخلاق الهی بر آن جامعه حاکم باشد، قیام به عدالت اجتماعی پشتوانه عملی خواهد داشت؛ درواقع عدالت تنها در

سایه‌ی اخلاق و اعتقاد به خداست که می‌تواند تعمیم پیدا کند. در اندیشه و سیره امام علی (علیه السلام) که نماد و اسوه حکومت اسلامی است - عدالت دارای جایگاهی محوری و محکم در تنظیم حیات اجتماعی انسان‌ها است. ارزش و اهمیت عدالت از منظر امام علی علیه السلام در درجه‌ای از اعتبار است که انگیزه اصلی حضرت در قبول حکومت می‌باشد؛ امام (علیه السلام) در فرازی از خطبه سوم (ششقیه) می‌فرماید:

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود و یاران، حجت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستم‌گران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم... آن‌گاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله ماده‌ای بی‌ارزش‌تر است.^{۱۱}

امام علی علیه السلام در عهدنامه خطاب به مالک می‌نویسد: «پس باید محبوب‌ترین امور در نزد تو، در حق میانه‌ترین و در عدل فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باشد».^{۱۲}

امام علی علیه السلام عدل و انصاف را بالاترین بی‌نیازی و عامل رستگاری مردم و محکم‌ترین پایه می‌شناسد.^{۱۳} حضرت در سخنی کوتاه می‌فرماید: «عدل بالاترین گشایش در زندگی مردم است و هر کس عدل را بر خود سخت‌پندارد، جور برای او سخت‌تر خواهد بود».^{۱۴} احیای حق و عدل، دفع باطل و اقامه عدالت اجتماعی، از بزرگ‌ترین آرمان‌های حکومت از دید علی (علیه السلام) است. امام (علیه السلام) بارها مبنا و دلیل پذیرش حکومت را اقامه حق و ممانعت از باطل و مبارزه با آن اعلام نموده است. در این باره عبدالله بن عباس می‌گوید: «در منطقه ذی‌قار در گذرگاه جنگ بصره، شرفیاب محضر امیرمؤمنان علیه السلام شدم؛ دیدم نعلین خود را وصله می‌زند. در این حال رو به من کرد و گفت این نعل چه قدر ارزش دارد؟ در پاسخ گفتم قیمتی ندارد. علی علیه السلام فرمود به خدا قسم! این نعل کهنه در نظر من ارزشمندتر از حکومت بر شماست، مگر آن که بتوانم حقی را برپا دارم یا جلوی باطلی را بگیرم».^{۱۵}

بدین ترتیب امام علی علیه السلام اقامه حق و دفع باطل را اساسی‌ترین وظیفه خویش می‌شناسد و حکومت را نیز برای تحقق حق و عدل به دست گرفته است و در پرتو این هدف و ارزش مقدس است که حکومت، چنان منزلتی می‌یابد که حضرت از شمشیر زدن

برای حفظ آن دریغ نمی‌ورزد. «به‌درستی که برترین چیزی که سبب چشم‌روشنی حاکمان می‌شود، پایداری در برقراری عدالت در شهرها و اظهار دوستی با مردم است».^{۱۶}

امام (علیه السلام) عدالت را زیور والیان می‌داند: عدل اساس حکومت و زیبایی والیان و ملاک سیاست می‌باشد.^{۱۷} همچنین فرمودند: «الرعيه لا يصلحها الا العدل»؛^{۱۸} رعیت را اصلاح نمی‌کند مگر عدالت. همچنین در خطاب هشدارآمیز به زیادبن ابیه به مشکلات ناشی از بی‌عدالتی اشاره می‌کند و می‌فرماید: عدالت را بگستران و از ستمکاری پرهیز کن که ستم رعیت را به آوارگی کشاند و بیدادگری به مبارزه و شمشیر می‌انجامد.^{۱۹}

با توجه به تأکید قرآن و سیره نظری و عملی حضرت علی علیه السلام بر عدالت اجتماعی می‌توان آن را به عنوان یکی از اهداف نظام اسلامی بیان کرد.

۲-۲- عدالت اقتصادی

یکی از شعبه‌ها مهم عدالت، عدالت اقتصادی است. با بررسی نهج البلاغه به موارد فراوانی از قاطعیت امام (علیه السلام) در اجرای موازین عدالت اقتصادی برخورد می‌کنیم. ابن عباس می‌گوید: «امام علی علیه السلام در روز خلافت برای مردم خطبه خواند و در آن به متجاوزان به بیت‌المال هشدار اقتصادی داد و فرمود: به خدا سوگند بیت المال تاراج شده را هر کجا بیابم، به صاحبان اصلی آن بازمی‌گردانم؛ گرچه با آن ازدواج کرده یا کنیزانی خریده باشند».^{۲۰}

در مورد رعایت عدالت اقتصادی امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: سوگند به خدا اگر تمام شب را بر خارهای سعدان^{۲۱} به سر ببرم و با غل و زنجیر به این سو و آن سو کشیده شوم، گواراتر است برای من تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم.^{۲۲}

در ادامه خطبه حضرت می‌فرماید: «به خدا عقیل را دیدم پریش و سخت درویش. از من خواست مقداری از گندم شما را به او دهم و کود کانش را دیدم از درویشی با موی ژولیده، رنگشان تیره گردیده، گویی بر چهره‌هاشان نیل کشیده و پی در پی مرا دیدار کرد و گفته خود تکرار. چون به گفته‌هایش گوش دادم، پنداشت دین خود را به او دادم و در پی او افتادم و راه خود را - که اجرای عدالت است - به یک‌سو نهادم. پس [روزی] آهنی برای او گداختم و به تنش نزدیک ساختم. چنان فریاد برآورد که بیمار از درد...؛ او را گفتم از آهنی می‌نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته و مرا به آتشی می‌کشانی که

خدای جبارش به خشم گداخته».^{۲۳} حضرت در ادامه خطبه به بیان بی‌ارزشی دنیا می‌پردازند و می‌فرماید: «به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با آن چه در زیر آسمان‌ها است، به من بدهند تا خدا را نافرمانی کنم، در گرفتن پوست جویی از مورچه‌ای به ناحق، چنین نخواهم کرد و همانا دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده‌ی دهان ملخ پست‌تر است. علی را با نعمت‌های فناپذیر و لذت‌های ناپایدار چه کار؟»^{۲۴}

حضرت (علیه السلام)، ابورافع، خزانه‌دار بیت‌المال را به سبب عاریه دادن گردن‌بند به دختر امام (علیه السلام) تویخ می‌کند و دخترش را تهدید به قطع دست می‌نماید؛ در حالی که حضرت زینب(س) گردن‌بند را عاریه مضمونه گرفته بود. حضرت قسم خورد که اگر این عمل بدون عاریه تضمین شده انجام گرفته بود، دخترش اولین هاشمی بود که دستش را قطع می‌کرد.^{۲۵} قصه عقیل و جریان حضرت زینب و موارد دیگری از این قبیل در دوران حاکمیت امام علی (علیه السلام) همگی حاکی از اهمیت اجرای عدالت اقتصادی نزد حضرت علیه السلام است. امام علی علیه السلام در روز دوم بیعت، برنامه خود را ترک تبعیض اقتصادی اعلان کرد و به کاتبش فرمود: «از مهاجران آغاز کن ... و هرکس از مردم که حاضر شد، از سرخ و سیاه، سه درهم بده». سهل بن حنیف گفت: «ای امیر مؤمنان، این شخص تا دیروز غلام من بود و امروز آزاد شده‌است؛ آیا به او نیز همین را می‌دهی که سهم من است؟»

علی (علیه السلام) به مردم به طور مساوی عطا می‌کرد و کسی را بر دیگری برتری نمی‌داد به موالی همانند اعراب از بیت‌المال مساوی پرداخت می‌کرد و در جواب اعتراض بعضی از اعراب می‌فرمود: من میان فرزندان اسماعیل و اسحاق فرقی مشاهده نمی‌کنم.^{۲۶}

ایستادگی امام علی علیه السلام در برابر زیاده‌خواهی طلحه و زبیر و بعضی از اصحاب از بیت‌المال سبب تحمیل جنگ‌های جمل و صفین به حضرت علیه السلام شد. پذیرش این هزینه‌های سنگین به وسیله امام علی علیه السلام و حساسیت و دقت حضرت در امور اقتصادی به منظور بیان اهمیت مسئله عدالت اقتصادی در جامعه‌ی اسلامی و ترسیم الگویی در این زمینه برای همیشه تاریخ بشر است.

۲-۳- عدالت قضایی

یکی از مهم‌ترین مصادیق و جلوه‌های عدالت، عدالت قضایی به مفهوم عام است که عدالت حقوقی^{۲۷} (Legal Justica) را نیز شامل می‌شود.^{۲۸} امری که ضرورت آن در دنیای

تبعیض آمیز امروز به شدت احساس می‌شود.

حضرت علی علیه السلام خطاب به مالک در نامه ۵۳ یکی از فلسفه‌های قبول حکومت را «تقام المعطله من حدودك»، اقامه حدود و قوانین الهی که به تعطیلی کشیده شده است، ذکر می‌نماید و در اجرای عدالت قضایی می‌فرماید: از رسول خدا بارها شنیدم که می‌فرمود هیچ امتی که در آن باصراحت و بی‌لکنت حق ناتوان از زورمندان باز گرفته نشود، از ستم پاک‌سازی نگردد (رستگار نمی‌شود).^{۲۹}

در مورد برابری قضایی در حکومت اسلامی آمده است: روزی در محکمه عمر، حضرت (علیه السلام) و شاکی او حضور داشتند. عمر، حضرت را با کنیه «ابوالحسن» و شاکی ایشان را با اسم خطاب کرد. علی علیه السلام از این که خلیفه در قضاوت بین او و شاکی، عدالت در خطاب را رعایت نکرده است، ناراحت شد. ^{۳۰} امام (علیه السلام) در موردی دیگر به عمر فرمود: «سه چیز است که اگر آن‌ها را حفظ کرده و به آن‌ها عمل کنی، تو را از چیزهای دیگر کفایت می‌کند و اگر آن‌ها را رها کنی، هیچ چیز دیگری تو را سود ندهد. عمر پرسید آن‌ها کدامند؟ حضرت فرمود: جاری کردن حد بر خویش و بیگانه (عدالت در اجرای قانون)، حکم کردن بر اساس کتاب خدا در خشنودی و در خشم، (عدالت در قضاوت) توزیع عادلانه بین سرخ و سیاه. (عدالت در اقتصاد)»^{۳۱}

در تاریخ آمده است: هنگامی که حضرت علی علیه السلام رئیس حکومت اسلامی بود، زره حضرت را سرقت کردند و ایشان آن را نزد یک مسیحی دید و برای بازگرفتن آن به قاضی شرع شکایت برد. مسیحی گفت: زره از آن من است و امیرمؤمنان هم دروغ گو است. قاضی به حضرت گفت آیا گواهی داری؟ حضرت فرمود: نه؛ و قاضی به نفع مسیحی حکم کرد و از محکمه خارج شد. پس از اندکی مسیحی برگشت و گفت این حکم و قضاوت پیامبران است. رهبر کشور در نزد قاضی خود حاضر می‌شود؛ ولی قاضی به نفع من - که یک مسیحی هستم - رأی می‌دهد. سپس فرد مسیحی مسلمان شد و گفت به خدا این زره از آن توست؛ در راه صفین از پشت شتر بر زمین افتاد و من آن را برداشتم.^{۳۲}

در اسلام همه در برابر قانون برابرند و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به منظور نهادینه کردن اندیشه برابری در مقابل قانون در آخرین لحظات زندگی، خود را برای قصاص مردی عرب آماده می‌کند. در ایامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیمار بود، به بلال فرمود: ای بلال! مردم را خبر کن که در مسجد جمع شوند. چون جمع شدند، حضرت بیرون آمد؛ عمامه مبارک را بر سر بسته و بر کمان خود تکیه کرده بود تا آن که وارد

مسجد شد و بر بالای منبر رفت و حمد و ثنای الهی را کرد و فرمود: خدا شما را نیز جزای خیر دهد. هان ای مردم! حق تعالی حکم کرده و سوگند یاد نموده است که از ظلم و ستم کاری نگذرد؛ پس سوگند می‌دهم شما را به خدا هر کسی از ناحیه من ستمی بر او وارد شده، برخیزد و قصاص کند؛ که قصاص دنیا نزد من محبوب‌تر از قصاص عقبی است؛ پس مردی به نام «سواده بن قیس» از انتهای جمعیت برخاست و عرض کرد: یا رسول‌الله، هنگامی که از طائف باز می‌گشتید، من به استقبالتان آمدم؛ شما بر شتر «غضبا» سوار بودید؛ در آن روز چوب‌دستی که در دستتان بود، بالا بردید که به مرکب بزنید؛ به شکم من خورد. پیامبر به وی فرمود: قصاص کن. سواده گفت: ای رسول خدا! شکم خود را برهنه کنید. حضرت پیراهن را بالا زد، سواده گفت: اجازه می‌فرمائید که لبانم را به شکم شما بگذارم و آن را بوسم؟ پیامبر اجازه دادند؛ سواده گفت: پناه می‌برم به بدن مبارک پیغمبر خدا از آتش روز قیامت. آن‌گاه حضرت فرمود: ای سواده بن قیس! آیا عفو می‌کنی یا قصاص؟ عرض کرد: یا رسول‌الله عفو می‌کنم. حضرت فرمود: «اللهم اغف عن سواده بن قیس، كما عفی عن نبيك محمد؛ بار خدایا از سواده بن قیس بگذر همان‌گونه که از محمد، پیامبرت گذشت».^{۳۳}

شیوه عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام در رعایت عدالت قضایی باید الگویی برای همه، خصوصاً مسئولان در نظام اسلامی و سایر نظام‌های سیاسی باشد. انسان‌ها که امروزه از تبعیض قضایی و حقوقی به شدت رنج می‌برند تشنه الگوبرداری از نظام حکومت علوی هستند.

۲-۴- عدالت و مصلحت‌اندیشی

در جامعه مردم سالار دینی، هیچ‌گاه تبعیض و مصلحت‌اندیشی و ذبح عدالت در پای مصلحت‌های فردی، قبیله‌گی، جناحی و ... جایز نیست؛ یعنی تفکر ماکیاولیستی در اندیشه‌ی اسلامی محکوم است؛^{۳۴} امری که در نظام‌های سیاسی امروز دنیا به‌وفور دیده می‌شود. بعضی از مصلحت‌اندیشان در جریان مقابله امام علی علیه السلام با معاویه، از حضرت خواستند که فعلاً از موضوع مساوات و برابری و عدالت اقتصادی صرف‌نظر کند و آن را مسکوت بگذارد؛ آنان به امام گفتند: «معاویه با هدایا و پول‌های فراوان مردم را جذب می‌کند، شما هم به اشراف و بزرگان قریش ببخشید و از تقسیم مساوی بیت‌المال دست بردارید تا مردم به شما گرایش پیدا کنند. امام علیه السلام در پاسخ آنان فرمود:

آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم، درباره امت اسلامی - که بر آنها ولایت دارم - استفاده کنم؟ به خدا سوگند تا عمر دارم و شب و روز برقرار است ...، هرگز چنین کاری نخواهم کرد. اگر این اموال از خودم بود، به صورت مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم تا چه رسد که جزو اموال خداوندگار است.^{۳۵}

امام علی (ع) در اجرای عدالت حتی نسبت به نزدیکانشان، مانند برادرشان، عقیل و دختر عزیزشان، حضرت زینب(س) رعایت حق و انصاف را می‌نماید و چراغ بیت‌المال را در هنگام ملاقات شخصی طلحه و زبیر خاموش می‌نماید.^{۳۶}

به‌طور خلاصه اجرای عدالت در همه عرصه‌ها و نسبت به همه‌ی افراد، هدف اساسی و مبنای نظام دینی از منظر قرآن و نهج‌البلاغه است و از این دیدگاه هیچ‌گاه عدالت را نباید فدای مصلحت‌اندیشی نمود.

فصل دوم: آزادی حقوقی و اجتماعی

آزادی اجتماعی در حوزه‌های «آزادی از حاکمیت انسان‌های دیگر»، «آزادی اندیشه و تفکر» و «آزادی بیان و عقیده» مورد بررسی قرار می‌گیرد. یکی از مقاصد انبیا به‌طور کلی و به‌طور قطع این است که با انواع بندگی‌ها و بردگی‌های اجتماعی و سلب آزادی‌هایی که در اجتماع هست، مبارزه کنند. با دقت و بررسی لازم در مسایل انسانی اسلام، این نتیجه را می‌توان پذیرفت که آزادی برای انسان از دیدگاه اسلام یک موضوع حیاتی و هدف است نه یک نوع زینت و زیور؛ به همین دلیل روش و اهتمام شدید پیامبران، خصوصاً پیامبر اکرم، همانا آزادسازی انسان‌ها از زنجیر استبداد و یوغ استعمار طاغوت‌ها است. پیام اسلام شعار آزادی و آزادگی است: «قولوا لا اله الا الله فلتحوا» بگو خدا یکی است تا رستگار شوید. آیات قرآن مجید نیز بیانگر این نکته است که هدف اصلی پیامبران مبارزه با انواع بندگی‌ها و بردگی‌های اجتماعی و تأمین آزادی اجتماعی است.

قرآن می‌فرماید: بگو ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خدای یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد.^{۳۷}

استاد مرتضی مطهری می‌فرماید: «از این آیه سه نوع توحید برداشت می‌شود: توحید نظری، توحید عملی فردی و توحید عملی اجتماعی. جمله «تَعَالُوا إِلَهِي كَلِمَةً سَوَاءً بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ» توحید نظری است و جمله‌ی «إِلَّا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ» توحید عملی فردی است و جمله «لا

يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا اَرْبَابًا» توحید عملی اجتماعی که مساوی است با آزادی و دموکراسی در اصلی ترین شکل آن؛ ... جمله «لَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا اَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللّٰهِ» یعنی این که هیچ کدام از ما دیگری را بنده و برده خودش نداند؛ هیچ کس یک نفر دیگر را ارباب و آقای خودش نداند؛ یعنی نظام آقایی و نوکری (ارباب و رعیتی) ملغا، نظام استثمار و مستثمر ملغا، نظام لامساوات ملغا، هیچ کس حق استثمار و استعباد دیگری را نداشته باشد.^{۳۸} حضرت امیر (علیه السلام) در مورد آزادی اجتماعی می فرماید: بنده دیگری مباش که به تحقیق خداوند تو را آزاد آفریده است.^{۳۹}

این کلام حضرت تأیید آزادی اجتماعی و آزادی از حاکمیت انسان های دیگر است. آزادی مورد نظر حضرت، امتیازی نیست که نخبگان سیاسی به مردم اعطا کنند؛ بلکه انسان آزاد آفریده شده است و در تمام مراحل زندگی خود آزاد است. امام علی علیه السلام می خواهد عزت نفس و احساس آزادی را به گونه ای در افراد ایجاد کند که هیچ کس خود را بنده و زیر دست احساس نکند. مردم باید خود را آزاد بدانند نه هدیه ای که حاکمان به آن ها می دهند. در واقع مقصود و منظور حضرت آزاد ساختن شخصیت و روح آزادگی افراد از قید و بند ضعف و زبونی است. قبل از این که به حاکمان سیاسی بگویند به مردم آزادی بدهید، به مردم می فرماید شما آزاد آفریده شده اید و نباید تن به ذلت بندگی دیگران بدهید. آزادی به مفهومی که در دیدگاه های حضرت امیر علیه السلام وجود دارد، عامل ایجاد تحول ها، پیشرفت ها و تمدن ها بوده و جامعه را در جهت سازندگی و ترقی هدایت می کند و حقوق اجتماعی انسان بر آن بنا شده است و انسان ها نقش و ارزش واقعی خود را در سایه آن بازمی یابند. ایشان، خود این نگرش را در عمل و عرصه جامعه در رأس برنامه های خود قرار می دهد؛ به طوری که آثار و نتایج آن در جامعه آن روز به وضوح مشاهده می شود.

حضرت علی (علیه السلام) به شعار برابری مردم در حقوق و آزادی اجتماعی لباس عمل پوشانده است. در سیره عملی آن حضرت می خوانیم: «وقتی امام برای جنگ صفین می رفت و یا برمی گشت به شهر انبار که در قدیم جزء ایران بود رسید، عده ای از کدخداها و بزرگان ایرانی که به استقبال ایشان آمده بودند و به خیال خودشان علی (علیه السلام) را جانشین سلاطین سامانی می دانستند، در جلوی مرکب امام شروع به دویدن کردند. حضرت فرمود: چرا این کار را می کنید؟ گفتند: این احترامی است که به بزرگان خود می گذاریم. امام فرمودند: نه این کار را نکنید! این کار شما را پست و ذلیل می کند، شما را خوار

می‌کند. چرا خودتان را در مقابل من که خلیفه‌تان هستم خوار و ذلیل می‌کنید؟»^{۴۰}

از منظر اسلام مخالفان اندیشه دینی و پیروان سایر نظریه‌ها و مکتب‌ها مانند اهل کتاب یا اقلیت‌های غیردینی از آزادی برخوردارند؛ استاد شهید مرتضی مطهری به عنوان نظریه پرداز حکومت اسلامی در این مورد می‌گوید: «شما کی در عالم دیده‌اید که در مملکتی که همه مردمش احساسات مذهبی دارند، به غیرمذهبی‌ها آن اندازه آزادی بدهند که بیایند در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مکه بنشینند و حرف بزنند؛ خدا را انکار کنند؛ منکر پیامبری پیامبر بشوند؛ نماز و حج و ... را رد کنند؛ اما معتقدان مذهب با نهایت احترام با آن‌ها برخورد کنند؟ در تاریخ اسلام نمونه‌های درخشان فراوان می‌بینیم و به دلیل همین آزادی‌ها بود که اسلام توانست باقی بماند؛ مثلاً در مراسم عبادی حج ابن‌ابی‌العوجا از امام صادق علیه السلام در مورد خدا سؤال می‌کند و امام به او پاسخ می‌دهد؛ مثلاً می‌پرسد اگر خدا راست است، پس چرا خودش را نشان نمی‌دهد؟ حضرت فرمود چگونه خودش را نشان بدهد؟ از این بهتر؟ آیا خدا خودش را در خلقت تو نشان نداده است؟ ... ابن‌ابی‌العوجا می‌گوید آن قدر گفت که یک مرتبه پیش من مجسم شد که الآن خدا خودش درمی‌آید و می‌خواهد خودش را به من نشان بدهد.»^{۴۱}

ایشان در جای دیگر می‌گوید: «شما نظیر و شبیه این‌ها را در کجا پیدا می‌کنید؟ این برای چه بود؟ برای این که اسلام به منطق خودش اعتماد داشت؛ لذا هیچ وقت نمی‌آمد به مردم بگوید درباره‌ی این مسایل فکر نکن.»^{۴۲}

در نظام اسلامی حتی مخالفان خطرناکی مانند خوارج وقتی که دست از نبرد مسلحانه علیه حکومت برمی‌دارند، مورد تعرض واقع نمی‌شوند و آزادند و سهمیه آنان از بیت‌المال پرداخت می‌شود. امام علی علیه السلام خطاب به خوارج فرمود: «تا وقتی با ما هستید، از سه حق برخوردارید [جسارت‌ها و مخالفت‌های نابه‌جای شما سبب نمی‌شود تا شما را از این حقوق محروم کنم]؛ اول این که از ورود شما به مساجد جلوگیری نمی‌کنیم و دوم این که حقوقتان را از بیت‌المال قطع نمی‌کنیم و سوم این که تا اقدام به جنگ نکنید، با شما نبرد نمی‌کنیم.»^{۴۳}

در مورد آزادی بیان حتی نسبت به مخالفان در حکومت حضرت علی (علیه السلام) می‌خوانیم: خوارج در نماز جماعت به علی اقتدا نمی‌کردند؛ زیرا او را کافر می‌پنداشتند؛ به مسجد می‌آمدند؛ ولی با علی نماز نمی‌گزاردند و احیاناً او را می‌آزرده‌اند. علی روزی به نماز ایستاده و مردم به او اقتدا کرده بودند؛ یکی از خوارج به نام عبدالله بن کواء فریادش بلند شد و

آیه‌ای را به عنوان کنایه به علی بلند خواند: قطعاً به تو و به کسانی که پیش از تو بودند، وحی شده است: اگر شرک ورزی، حتماً کردارت تباه و مسلماً از زیان کاران خواهی شد.^{۴۴}

ابن‌الکواء با خواندن این آیه خواست به علی گوشه بزند که سوابق تو را در اسلام می‌دانیم؛ اول مسلمان هستی؛ پیغمبر تو را به برادری انتخاب کرد؛ در ليله المبيت فداکاری درخشانی کردی و در بستر پیغمبر خفتی و ... خدمات تو به اسلام قابل انکار نیست؛ اما خدا به پیغمبرش هم گفته اگر مشرک بشوی، اعمال گذشته را به هدر دادی. علی در مقابل چه کرد؟ تا صدای او به قرآن بلند شد، سکوت کرد تا آیه را به آخر رساند. همین که به آخر رساند، علی نماز را ادامه داد؛ باز ابن‌الکواء آیه را تکرار کرد و بلافاصله علی سکوت نمود. علی سکوت می‌کرد، چون دستور قرآن است که: هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، گوش فرا دهید و خاموش شوید.^{۴۵}

بعد از چند مرتبه که آیه را تکرار کرد و می‌خواست وضع نماز را به هم زند، علی علیه السلام این آیه را خواند: «صبر کن؛ وعده‌ی خدا حق است و فراخواهد رسید. این مردم بی‌ایمان و یقین، تو را تکان ندهند و سبکسارت نکنند». حضرت دیگر اعتنا نکرد و نماز خود را ادامه داد.^{۴۶}

البته فرق است بین آزادی اندیشه و تفکر که اسلام مشوق آن است و عقیده به چیزی که شاید از روی هواهای نفسانی باشد که در این صورت باید آن را اصلاح کرد. اگر اعتقادی بر مبنای تفکر باشد، اسلام چنین عقیده‌ای را می‌پذیرد؛ اما عقایدی را که بر مبنای وراثتی و تقلیدی و از روی جهالت است، هرگز اسلام به نام آزادی عقیده نمی‌پذیرد. نمونه بارز چنین نگرشی را در برخورد حضرت ابراهیم علیه السلام با عقاید باطل بت پرستان آن زمان می‌توان ذکر کرد.

جورج جرداق در این مورد می‌گوید: [امام علی] نمی‌خواست دین و مذهب و عقیده معینی را بر مردم تحمیل نماید. او با این که جانشین پیامبر و پناهگاه اسلام و امیر مسلمانان بود ولی از این که عقیده دینی مسلمانان را به احدی از مردم تحمیل نماید، به شدت بیزار بود. از نظر او هر کسی هر طریقه‌ای را که در ایمان و اعتقاد می‌پسندد، مختار است؛ ولی به شرط این که آن عقیده و ایمان به ضرر جامعه تمام نشود.^{۴۷}

در مورد آزادی اجتماعی به اختصار می‌توان بیان داشت خداوند انسان را آزاد آفرید و تنها بندگی خود را برای آنان پسندید. با توجه به اینکه یکی از اهداف مهم انبیاء خصوصاً پیامبر اسلام (ص) و امیرالمومنین (علیه السلام) آزادی انسان از قید و بند

استعمار، استبداد، استثمار و آزادی اندیشه و بیان بوده است. بنابراین حکومت اسلامی نیز لازم است به عنوان یک هدف در جهت تحقق آن تلاش کند و ساز و کارهای تحقق آن را حتی برای مخالفین غیر معاند نظام فراهم آورد.

فصل سوم: تأمین رفاه و بهبود معیشتی مردم (توسعه اقتصادی)

تأمین رفاه و آسایش عمومی مردم و رسیدگی و توسعه امور مادی و حل مشکلات مادی آنان به عنوان یک اصل مهم مورد اهتمام نظام حکومتی علوی و دینی قرار دارد. زیرا بین معیشت مردم و دین داری آنان رابطه مستقیم است. در این مورد رسول خدا فرموده‌اند: «كاد الفقر أن يكون كفراً»^{۴۸} یا «الفقر سواد الوجه في الدارين»^{۴۹}.

در فرهنگ اسلامی مسئله توسعه اقتصادی تحت عنوان «جایه الخراج و عماره البلاد» مورد توجه قرار می‌گیرد. امام علی علیه السلام در نامه ۵۳ از جمله وظایف مالک را «... جایه خراجها و جهاد عدوها و استصلاح اهلهما و عماره بلادها...» ذکر می‌کند؛ مالیات را جمع‌آوری کند؛ با دشمنانش نبرد کند؛ کار مردم را اصلاح و شهرهای مصر را آباد سازد. «توجه به آبادانی شهرها اولین دستوری است که حضرت امیر علیه السلام به مالک اشتر - هنگامی که او را به فرمانداری مصر برمی‌گزیند - می‌دهد؛ زیرا جامعه عقب‌مانده از نظر رفاه عمومی و علم و صنعت و شهرسازی، چهره یک جامعه اسلامی نیست. این وظیفه دولت اسلامی است که با «جایه الخراج» (جمع‌آوری مالیات) و سایر درآمدهای عمومی به توزیع عادلانه ثروت پردازد و غبار فقر و تنگ‌دستی را از جامعه و مردم مسلمان برطرف نماید و با ایجاد عدالت اقتصادی فاصله فقیر و غنی را کم نماید. حضرت علیه السلام اجازه نمی‌داد که مردم مسلمان در فقر اقتصادی به سر ببرند و در توزیع بیت‌المال تصریح می‌کرد. در سیره آن حضرت آورده‌اند: «انه كان يقسم ما في بيت المال فلا تأتي الجمعة وفي بيت المال شيء... فينضح بالماء ثم يصلی ركعتين».^{۵۰} اجازه نمی‌داد که جمعه‌ای بگذرد و در آمد عمومی در خزانه بیت‌المال باقی بماند؛ او شامگاه هر پنج‌شنبه پس از توزیع عادلانه بیت‌المال، وضو می‌گرفت و دو رکعت نماز به‌جا می‌آورد.

در نقلی دیگر آمده: «رأيت علياً دخل بيت المال فرأى فيه مالاً فقال: هذا هاهنا والناس يحتاجون! فأمر به فقسم بين الناس»؛^{۵۱} امام وارد بیت‌المال شدند و در آن اموالی را دیدند؛ فرمودند: «در خزانه اموالی باشد و مردم نیازمند به آن؟» دستور داد آن را بین مردم تقسیم کنند.

امام علی علیه السلام مردم را عیال و واجب النفقه حکومت می‌داند که باید از بیت‌المال آن‌ها را بی‌نیاز کرد؛ امام علیه السلام می‌فرماید: «النَّاسُ كُلُّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخِرَاجِ وَأَهْلُهُ».^{۵۲} مردم همه وظیفه‌خور و تحت کفایت بیت‌المال و اهل آنند.

براساس این دیدگاه حضرت علیه السلام به فقرا و بی‌کاران یا کسانی که استطاعت کار کردن را نداشتند، از بیت‌المال مبلغی پرداخت می‌کردند. امری که در دنیای امروز به حقوق بی‌کاری معروف است.

باتوجه به تهدیدهای ناشی از فقر و تنگ‌دستی برای جامعه اسلامی، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در عهد نامه دستوراتی را به مالک به منظور جلوگیری و مقابله با فقر بیان می‌کند: «سپس خدا را، خدا را، در خصوص طبقات محروم جامعه که هیچ چاره‌ای ندارند [و عبارتند از] از زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان؛ همانا در این طبقه محروم گروهی خویش‌داری کرده و گروهی به گدایی دست نیاز برمی‌دارند؛ پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند بر این طبقه معین فرموده است»؛ بنابراین به منظور برطرف کردن فقر از جامعه:

۱- بخشی از بیت‌المال و بخشی از غله‌های زمین‌های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پائین اختصاص ده؛ زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک‌ترین آنان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن می‌باشی؛

۲- مبادا سرمستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد؛

۳- هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسئولیت‌های کوچک‌تر نخواهد بود؛

۴- همواره در فکر مشکلات آنان باش و از آنان روی مگردان؛

۵- برای این گروه، از افراد مورد اطمینان خود - که خداترس و فروتنند - فردی را انتخاب کن تا درباره آن تحقیق کند و مسائل آنان را به تو گزارش دهد؛

۶- از یتیمان خردسال و پیران سال‌خورده که راه چاره‌ای ندارند و دست‌نیاز بر نمی‌دارند، پیوسته دل‌جویی کن.

و در ادامه حضرت رسیدگی به امور فقرا را وظیفه‌ای سنگین برای زمامداران می‌داند: «و این کار [رسیدگی به امور اقشار آسیب‌پذیر] مسئولیتی سنگین بر دوش زمامداران است؛ اگر چه حق، تمامش سنگین است».^{۵۳}

از دیدگاه امیرمؤمنان، خداوند در اموال اغنیا برای فقرا سهمی قرار داده است. امام علی

(علیه السلام) می‌فرماید: خداوند در اموال ثروتمندان برای نیازمندان سهمی را قرار داده است. فقیری گرسنه نمی‌ماند مگر به دلیل این که اغنیا سهم او را نمی‌پردازند و خداوند در این مورد از ثروتمندان سؤال خواهد کرد.^{۵۴} امام علی (علیه السلام) اعتقاد به توسعه متوازن داشت، از این رو با تجمع ثروت در دست یک نفر یا یک مکان مقابله می‌کرد و رفتار عملی اقتصادی آن حضرت گواه همین مسئله است. در تفکر اقتصاد لیبرال دموکراسی اصل بر سود هر چه بیشتر است و اخلاق اقتصادی بی‌معنا؛ آن‌چه در این نظام‌ها با عقل ابزاری و علم تجربی اقتصاد به دنبال آن هستند، کسب حداکثر منافع شخصی است. این نحوه نگرش اقتصادی، سبب ایجاد شکاف و اختلاف طبقاتی در اجتماع می‌شود. در حالی که در نظام اسلامی، دین برای کسب ثروت و معاش و طریقه خرج آن راه‌کارهایی را پیش‌بینی نموده است که رعایت آن به‌وسیله مسلمانان، سبب برقراری نوعی عدالت اقتصادی می‌شود. پذیرش اقتصاد آزاد ضابطه‌مند و وجود آموزه‌هایی مانند خمس، زکات، وقف و انفاق در راه خدا که از بهترین آموزه‌های قرآن است در صورتی که به آن‌ها عمل شود و سیره نبوی و علوی اگر از آن پیروی شود می‌تواند در راه‌گشایی اقتصادی و برطرف کردن چهره فقر از جامعه اسلامی نقش مهمی داشته باشد.

به گواه تاریخ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمؤمنین علیه السلام، خلیفه اول و دوم بسیار ساده می‌زیستند؛ در عین حال درصدد از بین بردن فقر در جامعه آن روز بودند؛ بنابر گفته مسعودی در آن دوران شاهد نوعی توسعه اقتصادی در زندگی مردم هستیم و پدیده فقر به عنوان یک مشکل اقتصادی مطرح نیست.^{۵۵} این در حالی است که در ایران آن روزگاران، در دوران امپراتوری ساسانی و امپراتوری روم شرقی مسئله فقر به طور جدی مطرح بود و عده زیادی از مردم، با تمام ثروت و امکانات مادی موجود در این دو امپراطوری، از فقر رنج می‌بردند.^{۵۶}

فصل چهارم: تربیت اخلاقی، فرهنگی و بازسازی معنوی مردم

جامعه اسلامی رسالت خود را محدود به تأمین نیازهای مادی انسان‌ها نمی‌داند؛ زیرا براساس اعتقادات دینی، انسان موجودی دو بُعدی است و افزون بر بُعد مادی و جسمانی دارای بُعد معنوی نیز می‌باشد؛ بنابراین تأمین نیازهای مردم از گستره خاصی برخوردار خواهد شد؛ در این دیدگاه بدون بازسازی معنوی افراد جامعه، آسایش مادی نیز به معنای واقعی آن امکان پذیر نخواهد بود. بی‌اعتنایی به ارزش‌های معنوی، زندگی اجتماعی را با بحران‌های جدی

روبه‌رو می‌سازد. امروزه بحران‌های اجتماعی و روحی - که گریبان بسیاری از کشورهای غربی پیش‌رفته در زمینه مادی را گرفته است - شاهد صادقی بر این مدعاست.

آلویس تافلر، نویسنده معاصر آمریکایی درمورد آسیب‌های فرهنگی جوامع معاصر می‌گوید: «تمدنی جدید در حال شکل گرفتن است. ما در کجای آن قرار می‌گیریم؟ آیا تحولات تکنولوژیک و عصیان‌های اجتماعی، به معنای پایان دوستی و عشق، تعهد و تعلق اجتماعی، دل‌سوزی و غم‌خواری نیست؟ آیا شگفتی‌های الکترونیک فردا روابط انسانی را از آن‌چه هست، پوچ‌تر نخواهد ساخت؟ این‌ها پرسش‌های مشروعی است؛ پرسش‌هایی است که از نگرانی‌ها و ترس‌های معقولی سرچشمه می‌گیرد. در سراسر کشورهای مرفه فریاد عجز و لابه‌ای آشنا به گوش می‌رسد؛ میزان خودکشی نوجوانان رو به افزایش گذاشته است؛ الکلیسم بیداد می‌کند؛ افسردگی روانی همه‌گیر شده است؛ بربریت و جنایت مد روز گردیده است؛ در ایالات متحده آمریکا اتاق‌های اورژانس بیمارستان‌ها، مملو از معتادان به «ماری جوانا»، «دیوانه‌های سرعت» و «دسته‌های اراذل و اوباش» و ... است. بالاخره افرادی که گرفتار بحران شدید عصبی شده‌اند... زندگی روزمره‌شان به طرز افتضاح آمیزی کیفیت خود را ازدست داده است ... میلیون‌ها نفر از مردم تا آخرین حد ظرفیتشان رسیده‌اند».^{۵۷}

حضرت (علیه السلام) درمورد رابطه دنیای سالم با حفظ ارزش‌های دینی می‌فرماید: «اگر پایه‌های دین را استوار نگه دارید، هیچ خسارت دنیوی به شما آسیبی نمی‌رساند؛ ولی هرچه را که از دنیا به دست آورید، در صورتی که دینتان را از دست داده باشید، برای شما سودی ندارد».^{۵۸} لفظ دین در این‌جا با توجه به قرار گرفتن آن در برابر دنیا، دلالت بر جنبه قدسی، معنوی و ارزشی و اخلاقی آن دارد.

حضرت علیه السلام در سال ۳۸ هجری به مصقله بن هییره الشیبانی، فرماندار خود در فیروزآباد فارس می‌نویسد: «وَلَا تَصْلَحُ دُنْيَاكَ بِمُحَقِّ دِينِكَ» دنیای خود را با نابودی دین آباد مکن. به منظور تحقق و احیای ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی، امام علی علیه السلام در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه، یکی از وظایف مالک را، به عنوان حاکم مصر، «استصلاح اهلها» ذکر می‌کند که به اعتراف شارحان نهج‌البلاغه مُراد همان تربیت اخلاقی و فرهنگی و معنوی مردم و احیای ارزش‌های دینی و بازسازی معنوی است.^{۵۹} در موردی دیگر امام علیه السلام وظیفه حاکم اسلامی را تعلیم و تربیت مردم ذکر می‌کند و می‌فرماید: وظیفه حاکم است که به مردم تحت حاکمیت خود حدود اسلام و ایمان را تعلیم دهد.^{۶۰} خداوند نیز - که سرپرست و حاکم واقعی مؤمنان است - آن‌ها را از ظلمات به نور می‌برد. قرآن می‌فرماید:

«الله ولیّ الذین آمنوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» (بقره: ۲۵۷)

قرآن در موارد زیادی یکی از اهداف ارسال انبیا را تزکیه، تربیت و تعلیم مردم ذکر می‌کند که این خود، حکایت از اهمیت مسئله تربیت در اندیشه اسلامی دارد. قرآن می‌فرماید: خداوند بر مؤمنان منت نهاد که پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و نفوس آنان را از هر گونه نقص و آلائش پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد. هر چند پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.^{۶۱}

توجه اساسی به نیازهای معنوی جامعه از ویژگی‌های نظام دینی است؛ اما در سایر نظام‌های سیاسی این مهم به عنوان یک وظیفه و مسئولیت حکومت مطرح نیست.

اشکال در مورد هدف تربیتی و معنوی حکومت علوی

برخی از نویسندگان معاصر حکومت علوی را از نظر برنامه و هدف، سکولار معرفی می‌کنند و در این مورد می‌گویند: «عهدنامه مالک‌اشتر فرمانی است با دستورالعمل‌ها و درس‌های فراوان در آیین مُلک‌داری و مردم‌داری و خدمت‌گزاری با تفکیک کامل دین از سیاست؛ در این نامه تا دلتان بخواهد، از انصاف و عدالت، انسان و خدمت، مدیریت و مراقبت، مساوات و مشورت و گذشت و محبت سخن گفته شده است؛ ولی یک جمله در آن جا نمی‌بینید که سفارش اجرا و نظارت در فرایض دینی و در ایمان و عبادات مردم را به مالک‌اشتر کرده باشد».^{۶۲}

دیگری می‌نویسد: «وظیفه دولت از یک رشته حدود ملموس مادی تجاوز نمی‌کند. بیشتر از این چیزی به مالک واگذار نکرده است. هیچ‌جا نمی‌بینید که به مالک بگوید تو مأموری بینی حجاب مردم چگونه است، نماز و روزه به‌جا می‌آورند؛ حج می‌روند یا نمی‌روند. به این چیزها کاری ندارد... به هیچ‌وجه جامعه و دولت وظیفه دخالت در ارزش‌ها و آیین مردمان را ندارد».^{۶۳}

این دیدگاه با روح حاکم بر آیات قرآن و بیانات حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه و نامه ۵۳ ناسازگار است؛ مثلاً قرآن وظیفه حاکمان را استوار ساختن ارزش‌ها و اصول دین می‌داند و در این مورد می‌فرماید: یاران خدا کسانی هستند که هرگاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و پایان همه کارها از آن خدا است.^{۶۴} کتاب‌های قاموس القرآن «تمکن» را به معنای اقتدار و تسلط یافتن معنا کرده‌اند و بیان می‌دارند بهترین نوع اقتدار در اختیار داشتن

حاکمیت سیاسی جامعه است.^{۶۵}

افزون بر این با مراجعه به همان عهدنامه، آشکار می‌شود که این برداشت ناروا است؛ زیرا امام علیه السلام یکی از مسئولیت‌های اصلی مالک را «استصلاح اهلها» بیان می‌دارد که به عقیده برخی «پرمعناترین و باعظمت‌ترین اجزای هدف فرمان است»؛^{۶۶} مقصود از این تعبیر سازندگی اخلاقی و ایمان مردم و تربیت فرهنگی و معنوی ایشان است؛ زیرا با قرینه مقابله «استصلاح اهلها» با عبارت «عمارة بلادها» در نامه ۵۳ نهج البلاغه فهمیده می‌شود که مراد از اصلاح در این عبارت، اصلاح معنوی است نه آبادانی زندگی مردم؛ زیرا این هدف را عبارت «عمارة بلادها» می‌رساند. امام به مالک دستور «جمع آوری خراج و مالیات و جهاد با دشمنان و اصلاح مردم جامعه و آباد کردن سرزمین‌ها و شهرها» می‌دهد.

بعضی از اندیشمندان معاصر در شرح مسئولیت «استصلاح اهلها» می‌گویند: از این بیان روشن می‌شود که وظیفه استاندار تنها رعایت جهات مادی و مسایل رفاهی و دنیوی مردم نیست؛ اصلاح و ارشاد مردم نیز جزو وظایف استاندار و از جمله کارهای اساسی او است؛ بنابراین مسئولان باید توجه داشته باشند که با آسفالت خیابان‌ها و کوچه‌ها و تأمین یخچال و امثال آن مسئولیتشان پایان نمی‌پذیرد. در جامعه اسلامی، یک مسئول باید نسبت به جنبه‌های معنوی مردم توجه داشته باشد و در پیش‌برد آن نقش اساسی داشته باشد.^{۶۷}

برخی دیگر نیز وظیفه «استصلاح اهلها» را «اصلاح و رشد مردم و بالنده کردن ارزش‌ها معنا کرده‌اند».^{۶۸} تعبیر «اصلاح» و نحوه کاربرد آن در نهج البلاغه^{۶۹} نیز گویای آن است که بازسازی معنوی مردم، بیرون از هدف‌ها و مسئولیت‌های حاکم جامعه‌ی اسلامی قرار ندارد. افزون بر این عهدنامه مالک اشتر یک دستورالعمل اجرایی حکومت‌داری است و درصدد بیان هدف‌های حکومت اسلامی نیست؛ مثلاً با این که امام «تعلیم و آموزش» را از وظایف حکومت و حقوق رعیت می‌داند: «اما حَقُّكُمْ عَلَيَّ... تَعْلِيمُكُمْ كَيْلَا تَجْهَلُوا»؛^{۷۰} در عهدنامه به این موضوع مهم و حیاتی پرداخته نشده است.

بنابراین وقتی می‌توان به تصویر صحیحی از غایات حکومت و اهداف آن در نگاه امام علیه السلام رسید که مجموعه بیانات حضرت و سیره او مورد بررسی قرار گیرد. صرف نظر از اهمیتی که از عبارات حضرت امیر علیه السلام در اقامه دستورات دین خداوند برداشت می‌شود، آیا اصولاً نوعی بی‌احترامی به شخصیت الهی امیرالمؤمنین نیست که بیان شود حضرت دارای اندیشه جدایی دین از سیاست (سکولاریسم) است؟! حکومت اسلامی، فقط مقامی دنیوی نیست که حس جاه‌طلبی انسان را اشباع می‌کند و نیازهای مادی مردم را

تأمین؛ بلکه در حقیقت حکومت‌ابزاری برای احقاق حق و وسیله‌ای توانمند برای رسیدن به هدف‌های الهی و انسانی است.

این موارد چهارگانه (عدالت، آزادی اجتماعی، توسعه اقتصادی، تربیت اخلاقی و فرهنگی) را به‌عنوان آرمان‌های اصلی نظام اسلامی می‌توان ذکر کرد. مسلماً غایات دیگری نیز برای این نظام می‌توان در نظر گرفت که جهت اختصار از ذکر آن‌ها خودداری می‌گردد.

نتیجه‌گیری:

نظام‌های سیاسی مختلف اهداف متفاوتی را برای حکومت بیان کرده‌اند، که این اهداف در قانون اساسی یا منشورهای حقوقی و سیاسی آنها بیان شده است. اهداف یک نظام سیاسی نشان‌دهنده سمت و سوی است که حکومت باید در جهت تحقق آن حرکت کند. به هر اندازه اهداف یک حکومت متعالی‌تر، معقول‌تر و جامع‌الاطرف باشد، آن حکومت مطلوب‌تر و آن اهداف قابل دسترسی‌تر است.

در نظام سیاسی اسلام که قانون اساسی حقیقی آن قرآن و نهج البلاغه است، اموری مانند عدالت اجتماعی، آزادی اجتماعی، توسعه اقتصادی و تربیت اخلاقی، فرهنگی و رشد معنوی افراد جامعه به‌عنوان اهداف میانی حکومت بیان شده است. به منظور تحقق آن هدف اصلی و نهایی که رسیدن به قرب الهی و خداگونه شدن انسان است. حکومت اسلامی رسالت خود را محدود به تأمین نیازهای مادی انسان‌ها نمی‌داند بلکه بر این باور است که بدون تربیت اخلاقی، فرهنگی و بازسازی معنوی، آسایش مادی نیز به معنای واقعی آن امکان‌پذیر نخواهد بود.

در صورت تحقق آرمان‌های اصلی حکومت اسلامی یعنی عدالت در تمام موارد آن، آزادی اجتماعی، توسعه اقتصادی و تربیت اخلاقی، فرهنگی و معنوی یک جامعه ایده‌آل اسلامی تحقق می‌یابد که در آن مردم در سعادت و نجات همراه با بندگی خدا زندگی می‌کنند و در آخرت به رستگاری و فلاح می‌رسند. حکومت امیرالمومنین نیز برای تمام نظام‌های سیاسی در زمینه تحقق عدالت، توسعه اقتصادی، آزادی اجتماعی و تربیت اخلاقی، فرهنگی و معنوی جامعه به‌عنوان بهترین الگو است.

- پی نوشت :**
۱. ابن منظور، **لسان العرب**، ج ۹، ص ۸۳ واژه‌ی عدل
 ۲. فخرالدین طریحی، **مجمع البحرين**، ج ۵، واژه‌ی عدل.
 ۳. فیومی، **مصباح المنیر**، ماده‌ی عدل
 ۴. راغب اصفهانی، **معجم مفردات الفاظ القرآن**، ماده‌ی عدل، صص ۳۳۶ و ۳۳۷.
 ۵. **نهج البلاغه**: حکمت ۴۳۷
 ۶. محسن خرازی، **بداية المعارف**، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۹۹
 ۷. علامه طباطبائی، **تفسیر المیزان**، ج ۱۲، صص ۳۳۲-۳۳۱، ذیل آیه‌ی ۹۰، سوره نحل
 ۸. ابن منظور، **همان**، ماده قسط.
 ۹. علامه طباطبائی، **همان**، ج ۱۹، ص ۱۷۱
 ۱۰. ناصر مکارم شیرازی، **تفسیر نمونه**، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۶۴.
 ۱۱. **أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ حَبَّةَ وَبَرًّا النَّسَمَةَ لَوْلَا حُضُورَ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بوجود النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقَارُوا عَلَى كَظْمِهِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبَ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى**
 - غاريها ... وَ لَأَلْقَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي
 - من عَفْطَةً عَنَزَ. **نهج البلاغه**، خطبه‌ی ۳.
 ۱۲. و لیکن أحب الامور اليك أوسطها في الحق و اعمها في العدل و أجمعها لرضى الرعية.
 ۱۳. جمال‌الدین محمد خوانساری، **شرح غرر الحکم و درر الکلم**، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۲۳۶
 ۱۴. فان في العدل سعة و من ضاق عليه العدل فالجور عليه اضيق. **نهج البلاغه**، خطبه‌ی ۱۵؛ و نیز ابن ابی الحدید، **شرح نهج البلاغه**، ج ۱، ص ۲۶۹.
 ۱۵. **نهج البلاغه**، خطبه‌ی ۳۳.
 ۱۶. «إِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَ ظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ.» مرتضى مطهری، **سیری در نهج البلاغه**، ۱۳۶۸، ص ۱۰۶.
 ۱۷. «العدل نظام الإمره و جمال الولاة» نامه‌ی ۵۳ و محمدی ری‌شهری، **موسوعة الامام علی بن ابی طالب**، ج ۴، ص ۲۲۴.
 ۱۸. خوانساری، **همان**، ج ۱، ص ۱۹۸ و ج ۲، ص ۹۰

۱۹. «وَاسْتَعْمَلِ الْعَدْلَ وَ اخْذِرِ الْعَسْفَ وَ الْحَيْفَ فَانَ الْعَسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَ الْحَيْفَ يَدْعُوا إِلَى السَّيْفِ». **نهج البلاغه**، حکمت ۴۷۶ و محمدی ری شهری، **همان**، ج ۴، ص ۳۱۸.
۲۰. «وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النَّسَاءِ وَ مُلِكَ بِهِ الْأَمَاءُ لَرَدَدْتُهُ. فَانِ! فِي الْعَدْلِ سَعَةٌ وَ مِنْ ضَاقٍ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجُورُ عَلَيْهِ أَضْيَقٌ» **نهج البلاغه**، خطبه ۱۵.
۲۱. سعدان خاری است سه شعبه که خوراک شتران است و سخت گزنده است.
۲۲. «وَاللَّهِ لَإِنْ آيَتُ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا أَوْ أُجْرُفِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّدًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَ غَاصِبًا لِشَيْءٍ مِنَ الْخَطَامِ.» **نهج البلاغه**، خطبه ۲۲۴.
۲۳. **نهج البلاغه**: خطبه ۲۲۴.
۲۴. **همان**
۲۵. محمدبن حسن بن علی ابی جعفر طوسی، **تهذیب الاحکام**، ۱۳۷۶، ج ۱۰، ص ۱۷۳، ح ۶۰۱.
۲۶. محمد بن محمد بن نعمان مفید، **ال**
- ختصاص**، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۲.
۲۷. عدالت حقوقی به مجموعه مقرراتی اطلاق می شود که در زمان معین بر جامعه ای حکومت می کند و هدف آن فعلیت بخشیدن به نظام و عدالت است. ناصر قربان نیا، **عدالت حقوقی**، ۱۳۸۲، ص ۴۷.
۲۸. قربان نیا، **همان**، ۱۳۸۲، ص ۴۷.
۲۹. «انی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول فی غیر موطن، لن تقدس امة لا یؤخذ للضعیف فیها حقہ من القوی غیر متتبع.» **نهج البلاغه**، نامه ۵۳.
۳۰. محمدی ری شهری، **همان**، ج ۴، السیاسة القضائیه، ص ۲۶۴.
۳۱. محمدبن الحسن حر عاملی، **وسائل الشیعه**، ج ۱۸، باب آداب القاضی، ص ۱۵۶.
۳۲. تقی کوفی، **الغارات**، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۱۲۴.
۳۳. شیخ عباس قمی، **سفینه البحار**، ج ۱، ص ۶۷۱، حرف سین.
۳۴. ماکیاول ایتالیایی (قرن ۱۶ م) نظریه ی سیاسی او مبتنی بر زور و بی حقیقتی و تزویر است، هم اکنون سیاستی را که

- مقرون به جبر و خدعه و نفاق باشد،
سیاست ماکیاولی گویند. ر.ک: محمدعلی
فروغی، **سیر حکمت در اروپا**، ص
۱۰۱.
۳۵. **نهج البلاغه**، خطبه‌ی ۱۲۶ «اتأمرونی
أن أطلب النصرَ بالجورِ فيمن وئيتُ عليه
والله لا أطور به ما سَمَرَ سَمِيرٌ و... لو كانَ
المالُ لي لَسَوَّيْتُ بينهم فكيف و انما المالُ
مالُ الله.»؛
۳۶. محمدی ری‌شهری، **همان**، ج ۴، ص
۲۲۱.
۳۷. «قل يا أهلَ الكتابِ تعالوا إلى كلمةٍ
سواءٍ بَيْننا و بَيْنَكُم الا نَعْبُدُ الا اللهَ و لا نُشْرِكُ
به شيئاً و لا يَتَّخِذُ بعضُنا بعضاً ارباباً من دونِ
اللهِ...» آل عمران، ۶۴.
۳۸. مطهری، **آزادی معنوی**،
۱۳۷۸، صص ۱۸ - ۱۹
۳۹. «ولا تُكُنْ عَبْدَ غيرِكَ و قد جَعَلَكَ اللهُ
حراً» **نهج البلاغه**، نامه ۳۱.
۴۰. مرتضی مطهری، **گفتارهای
معنوی**، ۱۳۸۴، صص ۲۴ و ۲۳
۴۱. مرتضی مطهری، **پیرامون
جمهوری اسلامی**، ۱۳۷۰، صص ۱۱۰ -
- ۱۱۱
۴۲. **همان**، ص ۱۳۳
۴۳. محمدبن جریر طبری، **تاریخ الامم و
الملوک**، بی تا، ج ۴، ص ۵۳.
۴۴. «وَلَقَدْ أَوْحَى إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ
قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ
وَلَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ.»
۴۵. اعراف، ۲۰۴ / «إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا
له و أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.»
۴۶. غافر، ۵۵ / «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ و لا
يَسْتَخْفِنُكَ الَّذِينَ لا يُوقِنُونَ.»
۴۷. جرداق، جورج، **امام علی علیه
السلام صدای عدالت
انسانیت**، ۱۳۴۴، صص ۲۷۶ - ۲۷۷
۴۸. محمدبن یعقوب کلینی، **الروضة من
الكافی**، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۰۷، ح ۴
۴۹. ابن ابی‌الجمهور احسائی، **عوالی
النالی**، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۰
۵۰. محمدی ری‌شهری، **همان**،
۱۴۲۱، ج ۴، ص ۱۹۰
۵۱. **همان**
۵۲. **نهج البلاغه**، نامه ۵۳
۵۳. **همان**

۵۴. ان الله سبحانه فرض في اموال الاغنياء اقوات للفقراء فمما جاع فقير الا بما منع به غنى والله تعالى سائلهم عن ذلك ر.ك ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۲۴
۵۵. ابوالحسن على بن حسين مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۳۵۰ - ۳۷۰
۵۶. آرتور کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، بی تا، صص ۳۴۳ - ۳۴۶
۵۷. آلونین تافلر، موج سوم، ۱۳۷۸، صص ۵۰۳ - ۵۰۷
۵۸. «ألا وإنه لا يضرُّكم تضييعُ شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاكُمْ بَعْدَ حِفْظِكُمْ قَائِمَةً دِينَكُمْ. أَلَا وَإنه لَا يَنْفَعُكُمْ بَعْدَ تَضْيِيعِ دِينِكُمْ شَيْءٌ حَافِظْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكُمْ ...» نهج البلاغه، خطبه ی ۱۷۳
۵۹. فاضل لنکرانی، آئین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام، تقریر و تنظیم حسین کریمی، ۱۳۷۴، صص ۶۰ - ۶۱
۶۰. علی الامام أن يُعَلِّمَ اهل ولايته حدود الاسلام و الايمان. ری شهری، همان، ج ۴، فصل چهار، ص ۱۵۹
۶۱. آل عمران: ۱۶۴ / لقد مَنَّ اللهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ انْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمِ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ انْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.
۶۲. مهدی بازرگان، آخرت و خدا هدف بعثت انبياء، ۱۳۷۷، ص ۴۶
۶۳. عزت الله سحابی، جامعه مدنی و ایران امروز، ۱۳۷۷، ص ۱۶۴
۶۴. حج: ۴۱ / الذين ان مَكَّنَّاهُمْ فِي الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ اَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اللهُ عَافِيهِ الْاُمُورِ.
۶۵. سیدعلی اکبر قرشی، قاموس القرآن، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۲۶۹
۶۶. جعفری، ۱۳۶۹، ص ۱۱۳
۶۷. محمد فاضل لنکرانی، همان، صص ۶۰ - ۶۱
۶۸. ابوالقاسم خزعلی، اصول شیوه‌های حکومت اسلامی در نهج البلاغه، ۱۳۶۸، ص ۷۹
۶۹. نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۸، نامه ۷۱، حکمت ۱۱۴
۷۰. نهج البلاغه، خطبه ۳۴

۹. جرداق، جورج، **امام علیعلیه السلام**

صدای عدالت انسانیت، ترجمه سید

هادی خسروشاهی، تهران، موسسه
مطبوعاتی فراهانی، ۱۳۴۴، ج ۱.

۱۰. حر العاملی، محمدبن الحسن، **وسایل**

الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه،

مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۳، ج ۵، ۱۱.

۱۱. خرازی، محسن، **بداية المعارف**، قم،

مؤسسه‌ی نشر اسلامی، ۱۴۲۲، ج ۱.

۱۲. خوانساری، جمال‌الدین محمد، **شرح**

غررالحکم و درر الکلم، تهران،

انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰، ش ۱، ۲،

۴، ۶، ۷.

۱۳. خزعلی، ابوالقاسم، **اصول شیوه‌های**

حکومت اسلامی در نهج البلاغه، بنیاد

نهج البلاغه، تهران، ۱۳۶۸.

۱۴. راغب اصفهانی، **المفردات فی**

غریب القرآن، دفتر نشر کتاب ۱۴۰۴ ق.

۱۵. سحابی، عزت‌الله، **جامعه مدنی و**

ایران امروز، تهران، نقش و نگار، ۱۳۷۷.

۱۶. **صحیفه نور** (مجموعه رهنمودهای

امام خمینی (ره)) سازمان مدارک فرهنگی

انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.

منابع:

۱. **قرآن کریم**

۲. **نهج البلاغه**، ترجمه علی دشتی

۳. ابن منظور، **لسان العرب**، بیروت، دار

احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸، ج ۶، ج ۹،

۴. ابن ابی‌الجمهور الاحسایی، **عوالی**

اللتالی، تحقیق السید المرعشی، قم، مطبعه

سیدالشهداء، ۱۴۰۳، ج ۱،

۵. ابواسحاق ابراهیم بن محمد تقفی

کوفی اصفهانی، **الغارات**، تهران، انتشارات

انجمن آثار ملی، با حواشی و تعلیقات

میرجلال‌الدین حسینی ارموی، ۱۳۵۵، ج ۱

و ۲

۶. بازرگان، مهدی، **آخرت و خدا**

هدف بعثت انبیاء، تهران، مؤسسه

خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.

۷. تافلر، آلوین، **موج سوم**، ترجمه

شهین‌دخت خوارزمی، تهران، نشر علم،

۱۳۷۸.

۸. جوادی آملی، عبدالله، **فلسفه‌ی**

حقوق بشر، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ

دوم، بهار ۱۳۷۷.

۱۷. طباطبائی، سیدمحمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، دارالتقلین، بی تا، ۱۹۴/۲.
۱۸. طبری، محمدبن جریر، **تاریخ الامم و الملوک**، دوره ۸ جلدی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، بی تا، ج ۴.
۱۹. طوسی، ابی جعفر، محمدبن حسن بن علی، **تهذیب الاحکام**، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ اول، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۷۶ ش، ج ۱۰.
۲۰. طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرين**، تحقیق احمد الحسینی، تهران، انتشارات مرتضوی.
۲۱. فاضل لنکرانی، محمد، **آئین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام**، تقریر و تنظیم حسین کریمی، چاپ هفتم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۹.
۲۲. فیومی، **مصباح المنیر**، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. قمی، شیخ عباس، **سفینه البحار**، دارالاسوه، ۱۴۱۶ ق.
۲۴. قربان نیا، ناصر، **عدالت حقوقی**، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
۲۵. قرشی، سیدعلی اکبر، **قاموس القرآن**، چاپ سیزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸، ج ۶.
۲۶. قمی، شیخ عباس، **سفینه البحار**، قم، دارالاسوه، ۱۴۱۶ ق.
۲۷. کلینی، محمدبن یعقوب، **الروضة من الکافی**، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۹.
۲۸. کریستن سن، آرتور، **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه رشید یاسمی، تهران، کتابخانه ی ابن سینا، تهران، بی تا.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹، ج ۲، ۳، ۴، ۷، ۱۰، ۱۵، ۲۳.
۳۰. محمدی ری شهری، محمد، **موسوعه الامام علی بن ابیطالب**، قم، دارالحدیث، ق.
۳۱. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸، ج ۱.
۳۲. مطهری، مرتضی، **پیرامون**

- جمهوری اسلامی، تهران، صدرا، ۱۳۷۰
۳۳. مطهری، مرتضی، اخلاق جنسی در اسلام و غرب، تهران، صدرا، ۱۳۸۴.
۳۴. مطهری، مرتضی، آزادی معنوی، قم، انتشارات صدرا، چاپ بیستم، ۱۳۷۸.
۳۵. مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه
- علی (ع)، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
۳۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
۳۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح، تاریخ یعقوبی، قم، نشر فرهنگ اهل البیت علیهم السلام، ج ۲، بی تا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی